
بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در منابع رجالی شیعه

محسن قاسم‌پور*

◀ چکیده:

عالمان جرح و تعدیل، برخی راویان حدیث را به دلیل وجود صفات و یا سیره اخلاقی خاص و یا اعتقاداتی ویژه، مورد مذمت قرار داده‌اند. اعتقاد به غلو و تفویض از جمله عواملی است که راویان در منابع رجالی متقدم، آن را موجب جرح شمرده‌اند. این پدیده، در سده‌های دوم و سوم هجری، در میان گزارشگران احادیث ائمه رواج داشته و البته امامان معصوم علیهم‌السلام با آن به شدت مقابله می‌کرده‌اند. عالمان علم رجال با الهام از رویکرد ائمه علیهم‌السلام با چنین راویانی و استناد بدان — به‌ویژه تحت تأثیر عالمان و محدثان سده‌های سوم و چهارم شهر قم — تعابیر و اصطلاحاتی را در آثار خویش به کار برده‌اند که به مذهب غلو و تفویض معطوف است. تعابیر به کار رفته ناظر به غلو یا تفویض راویان در میان منابع متقدم رجالی شیعه از وحدت رویه برخوردار نیست و در مواردی به جای هم به کار رفته است. بر این اساس، نظر کسانی که خواسته‌اند با توجه به اصطلاحات یا تعابیری خاص، دو گروه یاد شده را به دقت از همدیگر متمایز کنند، همه جا استوار نیست، و منابع رجالی در برخی موارد، با چنین دیدگاهی همراهی ندارد. این گروه نقش مؤثری در ورود این نوع اصطلاحات در منابع رجالی داشته است. مقاله حاضر، دیدگاه‌های رجالی عالمانی نظیر کشی، نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری را محور اصلی پژوهش قرار داده است.

◀ کلیدواژه‌ها:

غلو، تفویض، رجال، راویان، حدیث، جرح و تعدیل.

* دانشیار دانشگاه کاشان / mghasempour40@yahoo.com

مقدمه

علم رجال، پیرامون حالات راویان حدیث از نظر صفات و شرایطی بحث می‌کند که موجب قبولی یا عدم قبولی احادیث است. از این نظر موضوع رجال، راویان واقع شده در سلسله سند احادیث، و هدف آن بررسی اوصاف آن‌ها از قبیل وثاقت، قدرت ضبط حفظ حدیث، عدالت و مانند آن و در نهایت، تشخیص راویان ثقه از غیر ثقه و قبول یا رد روایت آنان است. البته در قبول یا رد روایت، معیارهای مهم دیگری نیز مطرح است که عبارت است از ملاک‌های محتوایی مانند توافق آن با قرآن، سنت قطعی معصوم و عدم مخالفت با ضوابط عقل و موافقت با اجماع عالمان شیعه.

پایه‌های ابتدایی دانش رجال را باید در برخی مواجهه‌های صادقین علیهم‌السلام نسبت به بعضی از اصحاب و ائمه بعد از ایشان ملاحظه کرد. این دو امام بزرگ اصحابی را مورد ستایش قرار داده و برخی دیگر را مورد نکوهش. برای مثال، توصیه امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود برای مراجعه به زرارة بن أعین، و یا توصیه امام رضا علیه‌السلام به مراجعه به یونس بن عبدالرحمن برای اخذ علم و یا جایگاه عالمی چون هشام بن حکم نزد امام ششم (ر.ک: تأثیر آموزه‌های امام صادق علیه‌السلام بر مباحث کلامی شیعه، ص ۱۲۴) از نمونه‌های ستایش امامان معصوم در خصوص راویان و ناقلان حدیث تلقی می‌شود. لعن برخی از اصحاب توسط ائمه و یا توصیه به دوری از آن‌ها از نوع آنچه در خصوص ابوالخطاب و یا افراد دیگری مانند ابن بابای قمی و محمد بن نصیر نمیری در زمان امام دهم آمده، از نمونه‌های دیگر در این بحث است. پس از آن به لحاظ تاریخی، اواخر قرن دوم است که کوشش‌های رجالی با یادکرد افراد بدنام و ضعیف، در منابع و از نقطه نظر ملاک‌های رجالی در شناخت راویان تداوم می‌یابد. از قرن چهارم به بعد تحول مهمی در این دانش رخ می‌دهد و عالمانی پا به عرصه می‌نهند که آثار آن‌ها امروزه منبع اصلی شناخت راویان حدیث است.

نویسندگان منابع رجالی و کتب فهرست، بیشترین نقش را در تبیین معیارهای جرح و تعدیل و گزارش انطباق چنین ملاک‌هایی با راویان ایفا کرده‌اند. مؤلفان

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۷۱

چنین آثاری با روش‌های گونه‌گون کوشش کرده‌اند با ارائه وضعیت رجال حدیث، عالمان و حدیث‌پژوهان را در نقد و ارزیابی حدیث یاری کنند. به دیگر سخن، صاحبان چنین تألیفاتی به‌ویژه قدمای آنان در معرفی و تبیین اوصاف راویان توانسته‌اند ملاک‌های ارزیابی متقدمان در این فن را آشکار کنند. از رهگذر دقت و تأمل در تعابیر به کار رفته در این منابع، اولاً ملاک‌های جرح و تعدیل به دست آمده، ثانیاً به محققان این امکان را داده‌اند تا در شناخت تمایز معیارهای متقدمان و متأخران توفیق یابند.

۱. ملاک‌های نقد و ارزیابی رجالیان

عالمان رجالی در نقد و ارزیابی راویان حدیث، از مبانی مختلفی بهره گرفته‌اند، مانند ملاحظه مذهب راوی، یا در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصیتی و علمی راوی و یا سیره عملی او در نقل روایت. بر اساس دیدگاه برخی محققان اسباب مدح یا جرح راوی به دو حوزه مربوط می‌شود: یکی حوزه ایمان و عقاید راوی، و دیگری حوزه اخلاق و شخصیت او. (معارف، ص ۳۱۶) مناسب می‌نماید هر کدام از این مبانی را با ذکر مصادیق و نمونه‌هایی که در کتب رجالی ذکر شده تبیین نماییم.

۱-۱. ویژگی‌های ناظر بر اوصاف علمی

در کتاب‌های رجالی تعابیری آمده که محققان از آن‌ها ویژگی‌های علمی راویان را استنباط کرده‌اند، مانند «ثقة» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴۶، شماره ۹۳۴/طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۳، شماره ۸) «کان اوثق الناس» (طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۱۸، شماره ۶۱۷) «وجها من وجوه اصحابنا» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴۶، شماره ۹۳۶) «شیخ من اصحابنا» (طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۵، شماره ۸۸) «ثقة فی الحدیث» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۷، شماره ۶۹۳/طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۸، شماره ۸) «حسن الطریقة» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۲، شماره ۱۰۹۷) «کان حفظة کثیر العلم» (طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۸، شماره ۵۹۹) «کان حفظة بالرجال» (همان، ص ۱۸۵، شماره

۷۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

۵۰۵) «حافظ، حسن الحفظ» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۶، شماره ۶۲۶/ طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۱۶، شماره ۲۱۶) «جید الحدیث» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۶، شماره ۴۹۲) «حسن الطریقه» (همان، ص ۴۱۲، شماره ۱۰۹۷) بر این اساس، این قبیل توصیفات را می‌توان در خصوص جنبه‌های علمی راوی به شمار آورد.

۲-۱. ویژگی‌های ناظر بر مذهب راوی

اگر یک رجالی در وصف راوی گفته، فلان فطحی یا واقفی یا بُتری در حقیقت از مذهب او خبر داده است. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴۳، شماره ۲۲، ۲۳ و ۲۴) این نکته از این جهت اهمیت دارد که در تعریف ایمان راوی غالب عالمان شیعه بر این باورند که روایات راویان امامی مذهب (اثنی عشری) در کنار برخی شرایط دیگر، در دسته احادیث صحیح قرار می‌گیرد و مفید علم و عمل است؛ گرچه برخی از رجالیان روایات کسانی را که واقفی یا فطحی مذهب بوده‌اند، نیز قبول کرده‌اند. برای نمونه، در منابع رجالی وثاقت و اعتبار محدثانی مانند عبدالله بن بُکیر، علی بن اسباط، عمار بن موسی سباطی را که جملگی فطحی مذهب بوده‌اند، معتبر و موثق شمرده‌اند. (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۹/ نجاشی، ص ۲۵۲ و ۲۹۰ شماره ۷۷۹/ طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸۹) همچنین بر اساس گفته امام عسکری علیه السلام: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُوا مَا رَأَوْا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۳ و ج ۵، ص ۳۵۸) روایات بنی فصال که فطحی مذهب بودند مورد قبول است، اما آرا و نظریاتشان به دلیل انحراف عقیدتی‌شان نامقبول است. راویان واقفی مذهبی نظیر فضل بن یونس از اصحاب امام کاظم علیه السلام و یا عبدالکریم بن عمرو بن صالح خثعمی نیز ثقه شمرده شده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۴ و ۳۵۷/ نجاشی، ص ۲۴۵، شماره ۶۴۵ و ص ۳۰۹، شماره ۸۴۴) بر اساس چنین روایتی بوده که شیخ طوسی معتقد است روایات این قبیل افراد را در صورتی که به غیر از انحراف عقیده مشکل دیگری نداشته باشند، می‌توان تلقی به قبول کرد. (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸۵) به عبارت دیگر، نکته مهم در این باره، نوع مواجهه

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۷۳

عالمان شیعه با روایات چنین کسانی است. آیا عالمان شیعه دوازده امامی به روایات آنها اعتماد کرده یا بی اعتماد بوده‌اند؟ این رویارویی نیز که در چنین منابعی بازتاب یافته، بیانگر ملاکی است در ارزیابی‌های رجالی که در جرح و تعدیل راویان مؤثر بوده و مربوط به سیره عملی آنها در نقل روایت است. بدین سان عالمان جرح و تعدیل، سیره عملی راویان در نقل حدیث را مورد توجه قرار داده و در قبول یا رد احادیث آنان مؤثر دانسته‌اند. مناسب می‌نماید این سیره عملی نیز به اختصار گزارش گردد.

۳-۱. سیره عملی راویان

نقل راویان از ثقات (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۹، شماره ۳۰۴) یا از اجله اصحاب (مانند نقل از کسانی نظیر ابان بن تغلب یا ابوصیر) و یا برعکس نقل از ضعفا و مجاهیل (همان، ص ۱۲۲، شماره ۳۱۳ ابن غضائری، ۱۴۲۸ق، ص ۴۸، شماره ۲۷) نماینگر این سیره عملی راویان است که از نظر عالمان رجالی مغفول نیفتاده است. در این مورد همچنین باید ذکر شود که راوی اگر از اصحاب امامی خاص بوده، در کتاب‌های رجالی مورد توجه واقع شده و این یادکرد، بر مدح یا ثقه بودن وی دلالت داشته است. نمونه‌هایی مانند اصبع بن نباته که از صحابی خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده (طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۸۵، شماره ۱۱۹) یا علی بن یقظین که دارای منزلتی عظیم نزد امام کاظم علیه السلام بوده (همان، ص ۱۵۴) با توجه به تصریح کتاب‌های رجالی از این قبیل است. نمونه دیگر، تصریح شیخ طوسی در خصوص احمد بن اسحاق است که از خواص امام عسکری علیه السلام به شمار آمده است. (همان، ص ۷۰) در بعد منفی راویان، در چنین آثاری، نقل روایات منکر توسط راوی و یا طعن عالمان قم در مورد یک فرد خاص از راویان، نیز شایسته یادآوری است، برای مثال، عبارت «فی احادیث العقیقی مناکیر» از شیخ طوسی در مورد فردی به نام علی بن احمد علوی عقیقی (طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۶۲، شماره ۴۲۴) و عبارت «طعن علیه القمیون» وی (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۹۴) در خصوص یونس بن عبدالرحمن از این موارد است.

این قبیل اهتمام‌های عالمان رجالی در جرح و تعدیل راویان، از ضوابط و شرایط قبول روایت نشئت گرفته است. تعبیر کلی «من تقبل روایتیه و من ترد» (ابن صلاح، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۲ / شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۷) در آثار و منابع مصطلح الحدیث، عبارتی است که تمام موارد فوق در ابعاد علمی، شخصیتی، مذهبی و سیره علمی راویان ذیل آن قرار گرفته و بر اساس آن قابل ارزیابی است. از دیدگاه عالمان شیعی، اسلام راوی، ایمان (امامی اثنی عشری بودن) همان‌طور که در عبارات فوق به آن اشاره شد، بلوغ، عقل، عدالت و ضبط از این شرایط محسوب می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۷) بدین سان می‌توان گفت، بر اساس وجود شرایطی نظیر اسلام و ایمان (به معنای پیش گفته) راوی، مذهب او، و یا بر مبنای وجود شرایطی مثل عدالت، ضبط و حفظ، جنبه علمی و سیره عملی و اخلاقی او، از نظر عالمان رجالی مد نظر قرار گرفته و بر اساس این شرایط تعابیری را به کار گرفته‌اند.

۲. تعابیر ناظر بر جرح راویان با توجه به مراتب غلو و تفویض

بی‌تردید در میان بسیاری از راویان حدیث، کسانی وجود دارند که حدیثشان از شرایط قبول برخوردار نیست، لذا در گزارش‌های کتب رجالی، با تعبیرهایی که بر قدح و جرح آنان دلالت دارد، از آن‌ها یاد شده است. این تعابیر هر کدام به فراخور خود یا به جنبه‌های علمی و مذهبی و شخصیتی راویان و یا به سیره عملی آنان معطوف است. تعابیری مانند، ضعیف جداً، لیس بشیء، مجهول، لا خیر فیه، و یا تعابیری نظیر فاسد المذهب، غال، فیه تخلیط، ضعیف فی الحدیث، مختلط الامر فی حدیثه [خلط و... نشان دهنده جرح برخی راویان است. در این میان، آنچه هدف این نوشتار است بررسی تحلیلی برخی تعابیر به کار رفته در منابع رجالی با توجه به مراتب غلو و تفویض راویان است. به عبارت ساده‌تر، می‌خواهیم بدانیم مفوضه و غالیان با توجه به مبانی‌ای که داشته‌اند چه کسانی بوده و در منابع رجالی با عنایت به برخی مصادیقی که ذکر کرده‌اند، با چه

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۷۵

تعابیری از آن‌ها سخن به میان آمده است؟ و آیا رجالیان در خصوص قبول یا رد روایات چنین راویانی برخورداردی یکسان داشته‌اند؟

۳. معنانشناسی غلو

غلو در معنای لغوی آن یعنی تجاوز از حد و فراتر رفتن از اندازه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۵) فرد زیاده‌انگار به‌ویژه در خصوص رهبران دینی را غالی یا اهل غلو گفته‌اند که جمع آن غلات است.

غلو در معنای اصطلاحی خود در حوزه‌های اعتقادی و نیز سیره عملی به‌ویژه سیره عملی راویان به کار رفته است. برخی کاربرد این معنا را در مفهوم سیاسی آن نیز جایز دانسته‌اند. (ر.ک: ولوی، ۱۳۷۶، ص ۷۲) اصطلاح غلو و غلات در معنای اعتقادی آن به کسانی اطلاق شده که به ائمه نسبت خدایی می‌دادند. (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۳) و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستوده‌اند که از اندازه بیرون رفتند و از مرز اعتدال گذشتند. (مفید، ۱۴۱۳ق [ب]، ص ۱۳۱) ابن خلدون نیز بر این باور بوده که غلات درباره امامان از مرز ایمان و عقل فراتر رفتند. (ابن خلدون، ۱۹۸۴م، ص ۱۹۸) این اصطلاح به‌ویژه در تبیین و گزارش‌های فرقه‌شناختی به معنای سلوک و مواجهه خاص برخی از غالیان با برخی احکام شریعت نیز آمده است؛ به این نحو که آنان خود را مشمول احکام و واجبات از قبیل نماز نمی‌دانستند و حتی برخی از آنان محرّمات را حلال می‌شمردند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۴۸ و ۵۷) از نظر برخی غلات، اگر کسی به امام معرفت یافت، این شناخت او را از انجام واجبات و عبادت و نماز معاف می‌دارد و هر کاری را که بخواهد می‌تواند انجام دهد. (همان، ص ۳۴) بنابراین، اباحی‌گری جزء مقوم معنای غلو در کاربرد دوم آن بوده است. به نظر نگارنده، معنای اخیر از غلو را نمی‌توان از معنای اعتقادی آن جدا دانست و این سیره عملی به نحوی حکایت از مبنای اعتقادی چنین راوی‌ای دارد.

۴. معنانشناسی تفویض

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۶۰ / فیومی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۷۹) این واژه اصطلاحی است که در حدیث، علم کلام و عرفان به کار رفته است. در معنای اصطلاحی این واژه، آنچه مربوط به گفتار ماست، کاریست آن در حدیث است. در دانش حدیث، بیشتر همان معنایی از آن اراده شده که در قرآن کریم به کار رفته است؛ یعنی واگذار کردن امور به خدا: «... وَ أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ...» (غافر: ۴۴) تعبیر «فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ» و تعبیرات مشابه آن بارها در دعاهایی که از پیامبر ﷺ نقل شده، آمده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۵ / کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۲۵ / مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۴، ص ۳۳-۳۱۴) واگذاری برخی از امور دین و شریعت به پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت نیز مفهومی است که در لابلائی برخی از روایات به چشم می خورد. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۸ / مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱-۱۴ و ج ۲۵، ص ۳۲۸-۳۵۰) در این میان، آنچه ما بر آن تأکید داریم و بر اساس آن، فرقه‌ای به نام مفوضه به وجود آمده، معنای دیگری است که در احادیث از آن یاد شده است، یعنی واگذار کردن اموری مانند خلقت جهان و روزی دادن و میراندن و زنده کردن مخلوقات به پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۴۹)

۵. اصطلاحات غلو، تفویض و ارتفاع در منابع رجالی

غلو و تفویض دو اصطلاحی‌اند که در منابع رجالی متقدم و متأخر به کار رفته است. در میان متقدمان، عالمانی مانند ابن غضائری، کشی، نجاشی و شیخ طوسی، این قبیل اصطلاحات را در معرفی و گزارش احوال راویان ذکر کرده‌اند.

۱-۵. عبارات رجال ابن غضائری

برای مثال، احمد بن حسین عبیدالله بن ابراهیم غضائری، معروف به ابن غضائری، رجال‌شناس و محدث امامی مذهب بغداد در سده‌های چهارم و پنجم قمری، غلو و

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۷۷

مشتقات آن را به عنوان خصوصیت برخی راویان حدیث، با عباراتی مختلف در رجال خود آورده است. برخی عبارات وی پس از جست‌وجو در کتاب رجال (۱۴۲۸ق) وی که به نحوی موضوع غلو راویان را تداعی می‌کند، در قالب جملاستی آمده که از آن‌ها اتهام به غلو، شهادت عالم رجالی یا جارج بر غلو راوی، انتساب غلو بر مذهب راوی و روایت غلات از وی به دست می‌آید؛ برای مثال، او چنین گفته است:

«اتهمه القمیون بالغلو» (ص ۹۳، شماره ۱۳۳)، «یشهد علیه بالغلو» (ص ۱۲۵، شماره ۲۲۲)، فی مذهب غلو (ص ۸۱ شماره ۹۸)، «ثم غلا» (ص ۹۵، شماره ۱۳۷)، «غال ضعیف» (ص ۹۵، شماره ۱۳۹؛ ص ۹۶، شماره ۱۴۰)، «غال المذهب یا غال فی مذهب» (ص ۹۶، شماره ۴۳؛ ص ۸۶، شماره ۱۱۴)، «کان غالباً» (ص ۴۰، شماره ۱۲)، «حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً» (ص ۸۷، شماره ۱۱۷)، «روی الغلاة و ذکر الغلاة عنه» (ص ۹۳، شماره ۱۸)، «یروی عنه الغلاة خاصة» (ص ۴۷، شماره ۲۴) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، جملات مذکور به موضوع غلو راویان دلالت دارد، اما اصطلاح تفویض به گونه‌ای که عقیده راوی را نشان دهد، در رجال ابن غضائری به کار نرفته است، بلکه عباراتی همانند «اهل الارتفاع» یا «فی مذهب ارتفاع» را به کار برده که می‌توان گفت منظور وی، همان اصطلاح تفویض بوده است.

۲-۵. عبارات رجال نجاشی

نجاشی، رجال‌شناس بزرگ شیعی از اصطلاح غلو و ارتفاع و مشتقات آن در گزارش احوال راویان استفاده کرده است؛ برای مثال، عبارت «ان فی مذهب ارتفاع» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۴، شماره ۴۰؛ ص ۳۸۴، شماره ۱۰۴۴) و یا عبارت «فی غلو و ترفع» (همان، ص ۱۱۹، شماره ۳۴) و عبارات دیگری مانند «غال، یروی عن الغلات» (همان، ص ۲۲۶)، «ضعیف غال» (همان، ص ۲۱۷، شماره ۵۵۶) و نیز جمله «یشهد علیه بالغلو» (همان، ص ۱۸۵، شماره ۴۹۰) و همچنین عبارت «طعن علیه بالغلو» (همان، ص ۱۶۴، شماره ۴۳۴) و عبارت «رمی بالغلو» (همان، ص ۲۵۵، شماره ۶۶۸) جملگی بر نکته‌ای که گفته شد، دلالت و نظارت دارد.

۳-۵. عبارات شیخ طوسی

شیخ طوسی نیز این قبیل اصطلاحات را به کار برده است؛ برای نمونه عباراتی نظیر «غال ملعون، غالی کذاب» (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۱ و ۳۷۹) و یا «اظهر القول بالغلو و له روایات» (همان، ص ۳۷۹) و همچنین «یرمی بالغلو» (همان، ص ۴۱۳) بر غلو راویان و جملاتی مانند «یرمی بالتفویض» (همان، ص ۵۱۰، ۴۳۸) مفوضه بودن راوی را نشان می‌دهد.

شایسته است، یکی دو نمونه نیز از دیگر کتاب رجالی مشهور شیعه یعنی رجال کشی (موسوم به اختیار معرفة الرجال) در خصوص موضوع مورد بحث آورده شود. کشی طی عباراتی مثل «من اهل الارتفاع» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۹) و یا «کان یقول بالتناسخ و الغلو فی ابی الحسن» (همان، ج ۲، ص ۸۰۵) به غالی بودن راوی و یا تفویضی بودنش و یک نمونه از اعتقادات غالیان (قول به تناسخ) اشاره کرده است.

۶. اختلاف مراتب معنایی غلو در منابع رجالی

پس از ذکر نمونه‌هایی از اصطلاحات ناظر بر جرح راویان که به خاطر غالی بودن و یا تفویضی بودن راویان رخ داده، اکنون شایسته است به نکته مهم دیگری پرداخته شود و آن اینکه متهم شدن برخی راویان در منابع رجالی، اختلاف‌برانگیز شده است. این اختلاف هم ناشی از معانی متفاوت غلو و به‌ویژه دیدگاه خاص عالمان قم و این غضائری درباره بسیاری از کسانی است که دامن اتهام، شخصیت رجالی آنان را هدف قرار داده است. غلو در اصطلاح عالمان رجالی دو استعمال دارد: نخست غلو در ذات یعنی قول به الوهیت ائمه یا جلوه روح خدا در آنها و دیگر غلو در صفات مانند انتساب بسیاری از معجزات و کرامات به ائمه علیهم‌السلام. (صفری فروشانی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۰) به نظر می‌رسد ابتدا اندیشه فوق بشری دانستن ائمه را که توسط برخی از معتقدان به آن مطرح شده و بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شهادت امام علی علیه‌السلام و درگذشت محمد بن حنفیه رخ داده، به

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۷۹

عنوان اولین معنای غلو مطرح بوده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۰) از این جهت، قول به از دنیا نرفتن ائمه علیهم‌السلام و یا غیبت آنان نوعی غلو به شمار می‌رفته است. بر اساس گزارش فرقه‌شناسان، اندیشه الوهیت ائمه توسط فردی به نام حمزة بن عماره بربری مطرح شده که بر مبنای آن، وی، محمد بن حنفیه را خداوند، و خود را پیامبر تصور کرده است. (نوبختی، ۱۳۶۱، ص ۴۹) به گفته کشی، امام باقر علیه‌السلام وی را مورد لعن قرار داده است. (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶۷) پس از آن، انگاره الوهیت با خداوند خواندن امام صادق علیه‌السلام تداوم یافت (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۱) که امام علیه‌السلام سخت با آن مبارزه کرده و قائلین به آن را مورد لعن قرار داده است. (همان، ص ۵۵) بعد از طرح اندیشه الوهیت ائمه، تفکر دیگری از سوی غلات مطرح شد، که عبارت بود از فوق بشری خواندن ائمه. این اندیشه نیز نوعی غلو بود که در قالب جدیدی، موسوم به تفویض تبلور یافت. همان‌گونه که پیش از این آمد، بر اساس این اندیشه، قائلین آن بر این باور بودند که خداوند تقسیم رزق و اختیار تشریح احکام را به ائمه تفویض کرده است.

۷. تعابیر مربوط به گروه اول یا غلات طیاره

گروه اول یعنی کسانی که ائمه را خدا دانسته‌اند، به غلات طیاره موسوم‌اند. وجه تسمیه آنان به طیاره را دو چیز دانسته‌اند. نخست آنکه آن‌ها با اعتقاد به فوق بشری بودن ائمه به وادی‌های ضلالت پرواز کرده‌اند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۳) دوم آنکه، به اعتقاد آنان ائمه هرگز نمی‌میرند، بلکه ارواح آنان به تاریکی‌ها پرواز می‌کند. (مقدسی، ج ۵، ص ۱۲۹، نقل از مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۳) در منابع رجالی، در مورد این گروه تعابیری به کار رفته است که با استناد به آن‌ها می‌توان گرایش خاص و یا مشخصه آنان را به دست آورد. این تعابیر عبارت‌اند از: فاسد المذهب یا فاسد الاعتقاد، و تخلیط. یکی از راویانی که در خصوص آن‌ها چنین وصف‌هایی به کار گرفته شده، عبارت است از: احمد بن

۸۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

محمد بن سیار. نجاشی او را ضعیف العقیده و فاسد المذهب (ص ۸۰، شماره ۱۹۲) دانسته و به نقل از ابن غضائری گفته وی مجفو الروایة و کثیر المراسیل بوده است. (همانجا) نجاشی در پایان توصیف خود درباره سیاری، عبارت «غلو و تخلیط» را نیز اضافه کرده است. (همانجا) از دیدگاه ابن غضائری، سیاری فردی بوده با چنین اوصافی: «ضعیف، متهاک، غال و منحرف». وی بر اهل تناسخ بودن سیاری هم تأکید کرده است. (ص ۴۰، شماره ۱۱) اگر این توصیف که وی قائل به تناسخ بوده، در مورد وی صحت داشته باشد، باید گفت عقیده سیاری با آموزه‌های دینی و سنت ابراهیمی به خصوص معاد اخروی، مغایرت تام دارد. شایان ذکر است در احادیث و روایات شیعی به عقاید اهل تناسخ، اشاره و اعتقاد به آن به شدت محکوم شده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۸/ حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۳۴۱) حدیث مشهور «من قال بالتناسخ فهو کافر» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۰) از این جمله است.

فرد دیگر از این دسته، اسحاق بن محمد بن احمد است که نجاشی او را با عبارت «معدن التخلیط» یاد کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۳) عبارت معدن التخلیط در کنار فاسد المذهب - که وصف راوی دیگری به نام حسین بن حمدان خصیبه جنبلانی نیز بوده - به خوبی نشان دهنده نزدیکی معنای این دو عبارت در مورد اوصاف برخی راویان است، زیرا فرد مذکور دارای کتابی به نام *الرسالة* تخلیط بوده است. (همان، ص ۶۷)

۷-۱. معنای تخلیط در منابع رجالی

در اینجا مناسب است چند نکته در مورد معنای تخلیط روشن گردد. تخلیط را برخی محققان به معنای تفسیر باطن از شریعت گرفته‌اند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۴) شاهدی که برای تأیید این معنا می‌توان گرفت، نوشتن و یا انتساب کتابی به همین نام یعنی *تفسیر الباطن* توسط برخی راویان اهل غلو بوده است. (ر.ک: ابن غضائری، ۱۴۲۸ق، ص ۷۷، شماره ۸۸) معنای دیگر تخلیط گاهی

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۸۱

ناظر است به اعتقاد یک فرد به این صورت که فرد اعتقاد نادرست و عجیب و غریب را گردآوری و نقل می‌کند که این فرد مخلط (با کسر لام) نام دارد و در مورد برخی راویان به کار رفته مانند علی بن حسان بن کثیر (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۱/ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۲۵۱) و یا علی بن صالح و عمر بن عبدالعزیز (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۰ و ۲۸۴/ برای نمونه‌های دیگر ر.ک: خوبی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۰۷؛ ج ۱۱، ص ۱۴۴ و ج ۱۵، ص ۶۲) احتمال دیگر برای معنای تخلیط، داشتن اثری است که توسط یک راوی تألیف شده باشد، و در آن اعتقادات نادرست آمده باشد. فرق آن با معنای اول این است که در اولی، تألیف اثر به دست راوی شرط نیست، اما در معنای اخیر، این راوی است که چنین اثری را می‌انگارد. این معنا از تخلیط به نظر مدرسی طباطبایی، مرادف با فاسد الحدیث و یا فاسد الروایة است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۴)

نکته مهم دیگر، تمایز معنایی مخلط با غالی است که برخی رجالیان آن را متذکر شده‌اند. به بیان دیگر، ممکن است فردی غالی نباشد، اما مخلط باشد یعنی روایت کننده احادیث غالیان. ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، به هنگام توصیف ابوبصیر اسدی به این تمایز اشاره کرده است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۷۳) اما از آنجا که ابوبصیر اسدی با اندیشه فطحی مذهبیان درباره امامت مبارزه کرده (مسعودی، ۱۳۷۴ق، ص ۱۶۱) لذا ابن فضال فطحی مذهب با توجه به این رویکرد ابوبصیر، او را مخلط دانسته است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۱۴) همچنین به دلیل اصحاب اجماع بودن ابوبصیر (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۰۷، شماره ۴۳۱) تعبیر مخلط را نمی‌توان درباره او درست دانست.

افراد دیگری از راویان مانند جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی سabor، حسن بن اسد الطفاوی بصری، یونس بن ظبیان، محمد بن حسن بن شمعون، محمد بن جمهور از دیگر کسانی‌اند که تعابیری مانند «فاسد المذهب» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۲/ ابن غضائری، ۱۴۲۸ق، ص ۵۲) «اهل تخلیط» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۴۸) «فاسد الاعتقاد» (همان، ص ۳۳۲/ خوبی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۰۰) در موردشان به

کار رفته است. از کنار هم قرار دادن اوصافی مانند تخلیط و فساد مذهب در خصوص چنین راویانی، به خوبی قرابت معنایی غلو و تخلیط به دست می‌آید.

۸. تعابیر مربوط به غالیان گروه دوم (مفوضه)

برخی تعابیر دلالت کننده بر ذم راویان در منابع رجالی ناظر به گروه دوم غالیان است. مهم‌ترین و مشخص‌ترین تعبیر در این میان، تعبیری مانند «اهل الارتفاع، مرتفع القول، فیه غلو و ترفع» است؛ برای نمونه، می‌توان به راویان ذیل که این قبیل اوصاف برایشان به کار رفته است، اشاره کرد.

ابراهیم بن یزید مکفوف؛ نجاشی درباره او گفته است: «ضعیف یقال ان فی مذهبه ارتفاعاً». (ص ۲۴، شماره ۴۰) شیخ طوسی او را صرفاً در میان راویان امام باقر علیه السلام با عنوان ابوهارون مکفوف یاد کرده است. (۱۳۸۱ق، ص ۱۴۱) ابو عمرو کشی هم گزارشی آورده که به نوعی حاکی از اعتقاد تفویضی این راوی است، که مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۹) علامه حلی نیز تأکید کرده که به روایات او عمل نمی‌کند. (علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۱۵، شماره ۱۲۳۴)

خیبری بن علی طحان؛ تعابیر نجاشی در مورد وی چنین است: «ضعیف فی مذهبه، یقال فی مذهبه ارتفاعاً». (ص ۱۵۴-۱۵۵) ابن غضائری او را ضعیف الحدیث و غالی المذهب و از کسانی که به حدیث او التفات نمی‌شود، یاد کرده است. (ص ۵۶، شماره ۴۳)

محمد بن بحر رهنی؛ او که از کرمان و به قولی دیگر از محدثان و متکلمان سیستان بوده (طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۸) و در میان کسانی است که به نظر شیخ طوسی از ائمه روایت نکرده است. (همو، ۱۳۸۱ق، ص ۵۱۰) همو درباره او گفته است: «یرمی بالتفویض». (همان‌جا) در جایی دیگر اتهام او را به غلو یاد کرده است. (طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۸) ابن غضائری و نجاشی نیز به ترتیب عبارات «فی مذهبه ارتفاعاً» و «انه کان فی فی مذهبه ارتفاعاً» را در مورد وی یادآور شده‌اند.

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۸۳

(ص ۹۸، شماره ۱۴۷ / نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸۴، شماره ۱۰۴۴) الا اینکه نجاشی عبارت «و حدیثه قریب من السلامة» را از طریق برخی اصحاب ذکر کرده، ولی با عبارتی که بعد از آن آورده، معلوم است که نسبت به این سلامت تردید دارد. (ر.ک: همان جا) علامه حلی توقف در روایات وی را متذکر شده است. (علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۷)

عبدالله بن خداش مهری؛ در خصوص این راوی نجاشی گفته است: «ضعیف جداً، و فی مذهبہ ارتفاع». (ص ۲۲۸، شماره ۶۰۴) علامه حلی پس از نقل گفته‌های نجاشی، گفته در مورد روایات وی توقف می‌کنم. (علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۹) اما از سوی دیگر، شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته و کلمه‌ای دال بر غالی یا تفویضی بودن بیان نکرده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۲۵) ابوعمرو کشی حتی او را ثقه دانسته است. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۴۵)

ابراهیم بن اسحاق احمری؛ شیخ طوسی در مورد وی دو گونه سخن گفته است: در *الفهرست* تعبیر شیخ درباره او چنین است: «کان ضعیفا فی حدیثا، متهما فی دینه» (همو، ۱۴۲۹ق، ص ۳۹) اما در *رجال*، او را از اصحاب امام هادی علیه السلام و ثقه دانسته است. نجاشی نیز با عبارت «کان ضعیفا فی حدیثه متھوما» (۱۴۱۸ق، ص ۱۹۹) از او سخن گفته است. در این میان، ابن غضائری با این جملات وی را وصف کرده است: «و فی مذهبہ ارتفاع و یروی الصحیح و السقیم و امره مختلط.» (۱۴۲۸ق، ص ۳۹)

۹. بررسی و تحلیل اقوال رجالیان

اکنون بعد از نقل تعابیر رجالیان در خصوص راویانی که اهل غلو بودند یا تفویض، نوبت به طرح این پرسش می‌رسد که آیا تقسیم‌بندی این دو گروه بر اساس تعابیر یاد شده از دقت کافی برخوردار بوده یا خیر؟ بلکه می‌توان شواهدی ارائه کرد که حکایت کننده نوعی تداخل مفهومی و یا هم‌پوشانی مضمونی برای تعابیر یاد شده باشد. به دیگر سخن، آیا در میان غالبان گروه اول کسانی وجود دارند که از نظر برخی رجالیان، تعابیر گروه دوم هم بر ایشان صدق کند؟ و آیا

در میان تعابیر مربوط به گروه دوم همه رجالیان اتفاق نظر وجود دارد؟ اندکی تتبع در میان منابع رجالی متقدم در خصوص برخی نمونه‌هایی که پیش از این گفته شد، چنین موضوعی را به اثبات نمی‌رساند؛ و اکنون شواهد آن:

اسحاق بن محمد بن احمد از راویانی است که به نظر نجاشی «معدن التخلیط» است (ص ۷۳، شماره ۱۷۷) یعنی تعبیری که پیش از این نشانه‌ی غالبان طیاره بود؛ اما به نظر کشی، وی احادیث مفضل بن عمر جعفری را که از اهل تفویض بوده، نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۱۳) وی همچنین در جایی دیگر وی را «اهل ارتفاع» دانسته است (همان، ج ۲، ص ۶۱۹) تعبیری که از آن گروه دوم است. شیخ طوسی در مورد این شخصیت با تعبیر «یرمی بالغلو» از او یاد کرده (۱۳۸۱ق، ص ۴۱۱، شماره ۲۴) و از آنجا که در مورد برخی راویان دیگر، تعبیر «یرمی بالتفویض» به کار برده، بنابراین تمایز این دو اصطلاح را از دیدگاه شیخ طوسی خاطر نشان می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت شیخ طوسی وی را در دسته اول قرار داده است. ابن غضائری نیز با تعبیر «فاسد المذهب» او را در زمره غلات طیاره به شمار آورده است. (ص ۴۱، شماره ۱۴)

شخصیت دیگر، جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی سبوری است که نجاشی او را «فاسد المذهب» دانسته (ص ۱۲۲، شماره ۳۱۳) اما از سوی دیگر، ابن غضائری که در جرح و تعدیل راویان سخت‌گیر بوده، تعبیرهای گروه دوم یعنی «فی مذهبه ارتفاع» را استفاده کرده است. (ص ۴۸، شماره ۲۷) جالب است که شیخ طوسی دیدگاهی را گزارش کرده که بر اساس آن، وی حتی ثقه بوده است. (۱۳۸۱ق، ص ۴۵۸، شماره ۴) گرچه گفته‌ی عده‌ای هم او را تضعیف کرده‌اند. (همان‌جا) بنابراین، قولی را که حتی غالی بودن یا تفویضی بودن در خصوص این راوی را بتوان فهمید، گزارش نکرده است.

محمد بن سلیمان دیلمی از راویانی است که رجالیان درباره‌ی وی دیدگاه‌هایی متفاوت دارند. ابن غضائری و نجاشی در گزارش خود، مضامینی را که حداکثر به تفویضی بودن وی راجع است، آورده‌اند. یعنی به ترتیب این عبارات را آورده‌اند:

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۸۵

«مرتفع فی قوله، ضعیف جداً و لا یعول علیه فی شی.» اما شیخ طوسی تعبیر «یرمی بالغلو» ذکر کرده است. (ابن غضائری، ۱۴۲۸ق، ص ۹۱/ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶۵/ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۹)

نمونه دیگر شرح حال، حسن بن علی بن ابی عثمان السجاده است که کشی وی را از علیائیه می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۴۱) این تعبیر مربوط به گروهی است که با توجه به اعتقاداتشان در گروه اول، یعنی غلات طیاره قرار می‌گیرند. شیخ طوسی نیز وی را غالی دانسته (۱۳۸۱ق، ص ۴۰۰، شماره ۴۱۳) که با توجه به تمایز این اصطلاح با تفویض در نظر وی که پیشتر از آن سخن گفته شد، باید وی در میان گروه اول جای داشته باشد. ابن غضائری جمله «فی مذهبہ ارتفاع» را در خصوص وی روایت کرده است. (۱۴۲۸ق، ص ۵۲، شماره ۳۵) نجاشی حتی این تعبیر ابن غضائری را هم نیاورده و صرفاً با عبارت «ضعفه اصحابنا» وی را توصیف کرده است. (۱۴۱۸ق، ص ۶۱، شماره ۱۴۱)

محمد بن علی صیرفی نیز بر اساس گزارش رجالیان متقدم، هم بین گروه دوم و هم در میان دسته اول قرار گرفته است. نجاشی و شیخ طوسی - که وی را صاحب تألیف دانسته - تعابیر غالبان طیاره (فاسد الاعتقاد، تخلیط او غلو) را درباره او استفاده کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۳۲، شماره ۸۹۴/ طوسی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۲۳) اما ابن غضائری تعبیر «کان شهیرا فی الارتفاع» را در مورد وی مطرح کرده است. (۱۴۲۸ق، ص ۹۴) شایان ذکر است که او از کسانی است که عالمان قم، وی را از این شهر به دلیل عقاید خاصش بیرون کرده‌اند (نجاشی، همان‌جا) که شاید با فاسد الاعتقاد بودن مرتبط با تعبیر گروه اول، تفاوت داشته باشد. (ر.ک: ادامه مقاله)

بدین سان ملاحظه می‌کنیم به طور کلی نمی‌توان تعابیری را که از نظر عالمان رجالی به مثابه شاخص‌های دو گروه غالبان مطرح شده است، تعابیری دقیق دانست، به گونه‌ای که نتوان هیچ کدام از آنها را به جای دیگری به کار برد. به عبارت روشن‌تر، ای بسا عالمی رجالی در گزارش خود تعبیری به کار برده که غلظت و سختی آن تعبیر دیگر را که از سوی رجالی دیگر گزارش شده ندارد. در

نمونه‌های بالا دیدیم چگونه تعابیر و تعاریف یاد شده در انطباق با راویان، با نوعی اختلاف از سوی عالمان رجال مواجه شده است؛ برای نمونه، یکی از پژوهشگران بر این باور است که الفاظ به کار رفته در مورد معرفی غلات درون‌گروهی یا برون‌گروهی با مبانی رجالی و علمی درایه سازگار نیست. وی مثال لفظ طیاره را آورده است که مدرسی طباطبایی آن را به معنای «خیلی پریده» یا «کسی که آنقدر پریده که از ما- اثنی‌عشری- جدا شده» به کار برده که درست نمی‌نماید. (کتاب ماه دین، شماره ۱۴۲، ۱۳۸۸، ص ۷۸) به نظر این محقق، لفظ طیاره یعنی اینکه سخن وی خیلی بالا بوده مثل لفظ مرتفع یا ارتفاع. (همان‌جا) استفاده از تعابیری مانند فاسد المذهب یا فاسد الاعتقاد یا اهل تخلیط نیز چنین وضعیتی دارد؛ یعنی این قبیل واژگان نیز در خصوص غیر غلات هم به کار رفته است. (همان‌جا)

یکی از مصادیقی که به نظر مدرسی طباطبایی، لفظ غلات طیاره به معنای غلات برون‌گروهی در موردش استعمال شده، محمد بن سنان است. شاهد درست یا دقیق نبودن این تعبیر با توجه به مصداق آن (محمد بن سنان) توجه به احوال رجالی اوست. روایات زیادی در کتب اربعه وجود دارد که در سند آن‌ها عنوان محمد بن سنان است. وی از یاران امام کاظم علیه السلام (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴۴) و امام رضا علیه السلام (همان، ص ۳۶۴) و امام جواد علیه السلام (همان، ص ۳۷۷) بوده است. در مورد وی هم روایاتی دال بر قدح و ذم و هم روایاتی مبنی بر توثیقش رسیده است؛ برای مثال، ابو عمرو کشی روایتی از امام جواد علیه السلام آورده که بر توثیق او دلالت دارد. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۹) شیخ مفید (۱۴۱۳ق [الف]، ج ۲، ص ۲۴۴) و نجاشی (۱۴۲۸ق، ص ۳۲۸) گزارش‌هایی را بر اساس گفته صفوان بن یحیی که بر وثاقت او از سوی امام جواد علیه السلام دارد، نقل کرده‌اند. یکی از این روایت‌ها روایتی است که امام در اواخر حیاتشان محمد بن سنان را توثیق کرده است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، همان‌جا) به هر حال، در مورد این راوی اگر ذم یا لفظی که به نحوی بر غالی بودن او از نوع غلات طیاره بودن دلالت داشته باشد، وجود دارد، از این سو احوال دیگری هم بر وثاقتش موجود است. وجود روایاتی از محمد بن سنان در کتب

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۸۷

اربعه که بسیار زیاد است و نیز تصریح بر وثاقتش از سوی امام جواد در آخر عمر (سال ۲۲۰ ق) هم‌زمان با سال مرگ محمد بن سنان، آیا نمی‌تواند دلالتی بر حداقل قابل تأمل بودن کاربرد لفظ یاد شده در مورد چنین فردی باشد؟

۹-۱. دیدگاه‌های رجالی خاص عالمان قم دربارهٔ راویان غالی

یکی از نکات مهم در بررسی احوال راویان اهل غلو و یا تفویض، آگاهی از نحوهٔ رویارویی عالمان قم، به‌ویژه برخوردار شدید آن‌ها در سده‌های سوم و چهارم هجری، با آنان است. از نظر یکی از محققان، اوج این برخورد به اواسط قرن سوم هجری و ریاست محدث به نام این دوره، یعنی احمد بن عیسی اشعری، بر حوزهٔ قم مربوط می‌شود. (جبّاری، ۱۳۸۴، ص ۳۷۹) بررسی این مطلب از آنجا اهمیت دارد که در بسیاری از منابع رجالی، دیدگاه این عالمان ملاک رد یا توقف و یا سکوت در خصوص روایات چنین راویانی است. برای نمونه از دیدگاه نجاشی، محمد بن علی بن ابراهیم صیرفی به دلیل فساد عقیده و ضعف در روایت از قم اخراج شد و به همین دلیل مورد اعتماد نیست و تعبیر «لا یعتمد فی شیء» را در مورد وی به کار برده است. (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۳۲، شماره ۱۸۹۴) همچنین به نظر علامه حلی باید در نقل روایات کسانی مانند محمد بن اورمه و احمد بن الحسین بن سعید بن حماد اهوازی ملقب به «دندان» به دلیل اتهام از سوی قمی‌ها به غلو، توقف کرد. (علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۷-۳۹۸، ۳۲۰) کشی به هنگام گزارش احوال حسین بن عبیدالله سعدی، موضوع اخراج وی توسط عالمان قم به اتهام غلو را مطرح کرده، اما نفیاً یا اثباتاً دربارهٔ آن سخن نگفته است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۹۹، شماره ۹۹۰)

آنچه در اینجا باید مورد تأکید قرار گیرد، نقد و یا عدم پذیرش دیدگاه تندروانهٔ قمی‌ها در اخراج، تبعید و یا حتی تصمیم به قتل برخی راویان متهم به غلو از منظر برخی دیگر از عالمان رجالی است. بر این اساس، می‌توان گفت دست‌کم برخی از سخنان این قبیل عالمان در مورد راویانی با خصوصیت مذکور،

از سوی برخی از عالمان دیگر علم رجال، با ایرادهایی مواجه شده است. لذا به کار بردن تعبیری در توصیف راویان غالی و یا تفویضی از سوی محدثان قمی، از نوع آنچه پیش از این ذکر شد، به دلیل مبانی خاص آنان در موضوعات حدیثی و رجالی، رمز دقیق نبودن این قبیل تعبیر در همه موارد و نزد همه رجالیان به شمار می‌رود. شایسته است برخی نمونه‌های این قبیل اختلافات به اختصار گزارش شود.

ابوعبدالله حسین بن شاذویه صفار قمی از کسانی است که از سوی محدثان و عالمان قمی متهم به غلو است. (ابن غضائری، ۱۴۲۸ق، ص ۵۳) اما از این سو، نجاشی وی را ثقه و قلیل الحدیث دانسته است. (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۵) علامه حلی نیز روایات او را قبول کرده و معتقد است ابن غضائری چیزی که بر ضعف او دلالت داشته باشد، ذکر نکرده است. (علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۹)

یونس بن عبدالرحمن که شیخ طوسی وی را از شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام یاد کرده و وی را ثقه دانسته (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۴ و ۳۹۵-۳۹۶) از کسانی است که برخی از قمی‌ها نسبت به بعضی روایات او دیدگاه منفی دارند، و به گفته آنان نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. (همو، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۶) کشی از فضل بن شاذان گزارشی آورده که کسی مانند احمد بن عیسی قمی از اتهاماتی که بر یونس وارد کرده بود، توبه کرد. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۸۷ حدیث ۹۵۱)

یک نمونه دیگر در مورد راوی‌ای است به نام حسین بن یزید بن عبدالملک نوفلی، به گفته نجاشی قمی‌ها وی را جزء غالیان به شمار آورده‌اند، ولی به نظر او روایتی دال بر غالی بودن وی وجود ندارد. (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸، شماره ۷۷)

نکته در خور توجه دیگر در این بحث اینکه، برخی از کسانی که از سوی قمی‌ها متهم به غلو و یا ضعف شده‌اند، خود در رد غالیان کتاب نوشته‌اند مانند یونس بن عبدالرحمن، محمد بن اورمه قمی و ابوجعفر محمد بن موسی بن عیسی همدانی همان، ص ۳۳۰، شماره ۸۹۱، ص ۴۴۸، شماره ۱۲۰۸، ص ۳۳۸، شماره ۹۰۴) این نکات، بیانگر پیچیدگی مفهوم غلو در آن دوره خاص و نیز

سخت‌گیری برخی از دانشمندان قم در مورد برخی عقاید راویان، به‌ویژه از جهت باورهای آنان نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

۹-۲. دیدگاه‌های خاص کلامی عالمان قم و تأثیر آن در مبانی رجالی

باورهای خاص کلامی عالمان قم در برابر برخی اعتقادات راویان متهم به غلو، منشأ اختلاف اساسی آنان با راویان مذکور بوده است. محدثان مشهور قم نظیر شیخ صدوق و استادش محمد بن حسن بن احمد بن ولید به سهو النبی معتقد بودند و حتی صدوق از استادش نقل کرده که او بر این باور بوده است «اولین درجه از غلو، نفی سهو از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۹) البته به عقیده صدوق، سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سهو مردم دیگر متفاوت است، زیرا سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جانب خداست، ولی سهو مردم از ناحیه شیطان. (همان‌جا) صدوق عقیده خود را در این موضوع به روایتی از امام صادق علیه‌السلام در خصوص وقت نماز صبح و خواب بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مستند کرده است. (همان‌جا/ نیز کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۵۷) البته چنین اعتقادی از سوی عالمان شیعه و فردی مانند شیخ مفید پذیرفته نشده به گونه‌ای که حتی مفید قائل آن را جزء مقصره دانسته است. (مفید، ۱۴۱۳ق [ب]، ص ۱۱۳) و کتابی در رد آن نوشته است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۲۲) بدین سان ملاحظه می‌کنیم که اگر مثلاً یک راوی چنین اعتقادی (قبول سهو النبی) نداشته باشد، به نظر فردی مانند صدوق یا استادش، غالی شمرده می‌شود. به نظر این محدثان، عالم شیعی به مانند برخی اصحاب ائمه علیهم‌السلام همچون عبدالله بن ابی یعفور باید با عقاید افراطی غالیان مبارزه کند و ائمه علیهم‌السلام را افرادی فوق بشری نداند. همان گونه که این صحابی امام معصوم علیه‌السلام، یعنی عبدالله، با دیدگاه کسانی از وابستگان به این فرقه‌ها مانند معلی بن خنیس، به ستیزه برخاست. باری، عالمان قم خود را وابسته به سنت فکری و میراث سترگ چنین اصحابی از ائمه علیهم‌السلام تلقی می‌کردند، و بالطبع با آن دسته از راویان که آبخور فکری‌شان ادامه تفکر غالیان و مفوضه-با تعریف آن‌ها از این اصطلاحات- زمان ائمه بودند، مبارزه می‌کردند.

۹-۲-۱. نقد برخی عالمان متأخر در مبانی رجالی محدثان قمی

دانشمندانی مواجهه خاص برخی عالمان قم و فردی مانند ابن غضائری را، به‌ویژه با توجه به مبانی کلامی‌شان، با راویان متهم به غلو به چالش گرفته‌اند؛ برای نمونه، علامه وحید بهبهانی در جایی در این باره چنین گفته است: «بسیاری از عالمان قم و ابن غضائری بر مبنای اجتهاد و اعتقادات خود منزلتی خاص از نظر غلو، بزرگی و مرتبه‌ای ویژه و معین برای عصمت ائمه (علیهم‌السلام) قائل بودند و فراتر رفتن از این مبانی را نوعی غلو تلقی می‌کردند.» (کجوری شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۸-۱۱۹) وی مصادیق این‌گونه باورها را چیزهایی مانند نفی سهو، اعتقاد به مطلق تفویض، مبالغه در معجزات و نقل امور عجیب خارق‌العاده از آن‌ها، اغراق در شأن و بزرگداشت ایشان و اعتقاد به علم آن‌ها به اسرار آسمان‌ها و زمین می‌دانست. (همان‌جا) او در ادامه به اختلاف نظر قدما در مسائل اعتقادی اشاره و تصریح کرده است: «ممکن بود یک باور از نظر یک عالم، فساد، کفر، غلو و تفویض باشد، اما از نظر دیگری جزء مسائل واجب اعتقادی.» (همان‌جا) بهبهانی در ادامه حتی نقل روایاتی با مضامین گفته شده را احتمال منشأ جرح راویان دانسته است. (همان، ص ۱۱۹)

فقدان ضابطه در مفهوم‌شناسی غلو از سوی عالمان قم به‌خصوص در برخورد با راویان متهم به جرح‌هایی از قبیل غلو و تفویض، باعث گردیده مامقانی - از رجالیان متأخر - چنین معتقد شود که در جرح راویان مشهوری مانند یونس بن عبدالرحمن، محمد بن سنان، مفضل بن عمر و... باید تأمل کرد. (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۳۱) به گفته او، فرزند صاحب معالم نقل کرده که در پاره‌ای موارد، اهل قم چه بسا یک راوی را به صرف شک در او از شهر قم تبعید کرده‌اند. (همان‌جا) از نظر وحید بهبهانی، نسبت‌هایی نظیر فساد مذهبی و غلو به بعضی راویان محل تأمل است. (همان، ص ۴۳۳) پیش از این تأکید شد، تعابیری مثل فاسد المذهب یا فاسد الاعتقاد و یا مرتفع القول، عباراتی بوده که در وصف راویان متهمان به غلو و یا تفویض به کار می‌رفت که اگر از سوی عالمان قم

بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر «غلو و تفویض راویان» در... □ ۹۱

مطرح شده باشد، به هر حال از تعبیری است که از نظر فرزند صاحب معالم، بهبهانی و مامقانی تأمل برانگیز است. به دیگر سخن گاهی «حساسیت شدید مشایخ قم علیه راویان ضعیف یا ناقلان این گونه روایات سر از افراط‌هایی در می‌آورد.» (جباری، ۱۳۸۴ق، ص ۳۷۶)

۹-۲-۲. شیوه صحیح برخورد عالمان قم با برخی راویان غلو

آنچه در مطالب بالا در خصوص محل تأمل بودن برخورد قمی‌ها از سوی بعضی اندیشمندان متأخر بیان شد، به این معنا نیست که تمام آنچه در کتاب‌های رجالی گذشته با عناوینی مثل «تکلم القمیون فیه بالرد» (ابن غضائری، ۱۴۲۸ق، ص ۹۵) و یا «زعم القمیون انه كان غالیا» (همان، ص ۵۳) و یا «ضعفه القمیون بالغلو» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۳۸) مطرح شده از سوی افرادی مانند بهبهانی و دیگر متأخرینی که از آن‌ها سخن رفت، نادرست شناخته شده است؛ چنین نیست. به طور کلی ما نباید منکر وجود جریان انحرافی غلو به خصوص در قرن سوم باشیم، زیرا در پاره‌ای موارد خود ائمه با چنین افرادی به شدت برخورد کرده‌اند. برخورد امام هادی علیه السلام با افرادی مانند علی بن حسکه و قاسم یقطینی از بزرگان غالی که به گزارش احمد بن محمد بن عیسی اشعری خود را از موالی امام می‌دانستند، یکی از این نمونه‌هاست. امام با تأویل نادرست آنان از آیه شریفه «ان الصلاة تنهی عن الفحشا و المنکر» مخالفت و تصریح کرده این قبیل تأویلات از دین ما نیست. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۰۲-۸۰۳) امام حتی او را مورد لعن قرار داده و دستور قتل او را صادر کرده است. (همان‌جا) افراد دیگری مانند محمد بن نصیر نمیری- که ادعای نبوت می‌کرد و معتقد به ربوبیت امام هادی علیه السلام بود- عباس بن صدقه، ابوالعباس طرفانی و ابو عبدالله کندی همه از بزرگان غلات بودند؛ امام با آنها برخورد تند و شدیدی داشت. دستور قتل فارس بن حاتم توسط امام هادی علیه السلام نمونه‌ای دیگر در این بحث است. حسین بن عبیدالله که خود را صحابی امام هادی علیه السلام می‌دانست (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۴۱۳) از سوی احمد بن محمد بن

عیسی قمی به دلیل غلو رانده شد. (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۹۹) نمونه دیگر در مورد عروة بن یحیی است. او که معروف به دهقان بود، از وکلای امام علیه السلام در بغداد بود. شیعیان امام به دستور ایشان او را مورد لعن قرار دادند. (همان، ج ۲، ص ۸۴۲-۸۴۳) او راه کذب و غلو بر امامان را پیشه ساخت. (جباری، ۱۳۸۴، ص ۳۹۳) بنابراین می توان گفت عالمان قم با توجه به بینش ضد غلوی که داشتند، و از نامه آنها به امام هادی علیه السلام پیرامون این موضوع نیز این نکته به خوبی پیداست، نسبت به روایانی که از سوی امام هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام و اصحاب راستین ایشان رانده و حتی لعن شده بودند، نظریه استوار و مورد قبول رجالیان متقدم و متأخر است، و این قبیل روایان از سوی قمی ها به حق طرد می شدند. نسبت غلو از سوی قمی ها در قالب عبارتی مانند «فاسد المذهب» به دلیل اعتقادات خاص این روایان به خصوص در دوره این دو امام، از طرف قاطبه رجالیان پذیرفتنی می نماید.

نتیجه گیری

اتهام غلو و تفویض از اصطلاحاتی است که در منابع رجالی متقدم شیعه به مثابه الفاظ جرح روایان به شمار آمده است.

مصادیق اتهام های مذکور در منابع رجالی در قالب تعابیری چون فاسد المذهب، فاسد الاعتقاد، مرتفع القول تبلور یافته است.

دیدگاه های عالمان رجالی قرن اول در کاربست چنین تعابیری به عنوان مصادیق غلو و تفویض روایان یکسان نبوده، بلکه برخی از آنها این اصطلاحات را بعضاً به جای یکدیگر به کار برده اند، و از این رهگذر، نظریه کسانی مانند مدرسی طباطبایی قابل نقد است.

عالمان و محدثان قم به ویژه در قرن سوم هجری با توجه به منابع رجالی خود نقش مؤثری در ترویج این اصطلاحات و ورود آن به منابع رجالی کهن ایفا کرده اند.



منابع

۱. ابن بابویه (صدوق)؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: چاپ علی اکبر غفاری، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ مقدمه ابن خلدون؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۸۴م.
۳. ابن داود، حسن بن علی؛ کتاب الرجال (همراه کتاب الرجال برقی)؛ تهران: چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۴. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری؛ معرفة انواع علم الحدیث (مقدمه ابن صلاح)؛ تحقیق عبدالطیف همیم، ماهر یاسین فحل، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ الرجال؛ تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، چ ۲، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۸ق.
۶. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله؛ المقالات و الفرق؛ تحقیق محمدجواد مشکور، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
۸. تفرشی، میر مصطفی بن حسین؛ نقد الرجال؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۸ق.
۹. جباری، محمدرضا؛ مکتب حدیثی قم؛ چ ۱، قم: نشر زائر، ۱۳۸۴.
۱۰. حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۱. خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ چ ۴، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۹ق.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بی جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۴. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن محمد؛ الملل و النحل؛ تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ علم الدراییه؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۳ق.
۱۶. صفری فروشانی، نعمت الله؛ غالیان، کاوشی در جریانها و برآیندها؛ چ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)؛ تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق سید مهدی رجالی، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۴ق.
۱۸. _____؛ رجال الطوسی؛ تحقیق محمد صادق بحر العلوم، چ ۱، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۱ق.

- ۹۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰
۱۹. _____؛ *عده الاصول*؛ به تحقیق محمد مهدی نجف، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳ق.
۲۰. _____؛ *الفهرست*؛ تحقیق محمد جواد قیومی، چ ۳، بی جا: نشر الفقاهه، ۱۴۲۹ق.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ *خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال*؛ تحقیق جواد قیومی، چ ۲، قم: نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد؛ *مصباح المنیر*؛ تحقیق احمد جاد، قاهره: دار الغد الجدید، ۱۴۲۸ق.
۲۳. *کتاب ماه دین*، «نشست نقد کتاب مکتب در فرایند تکامل»، جلسه دوم، شماره ۴۲، سال یازدهم، مرداد ۱۳۸۸.
۲۴. کجوری شیرازی، مهدی؛ *الفوائد الرجالیه*؛ تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش و چاپ علی اکبر غفاری، چ ۳، ۱۳۶۷.
۲۶. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۷. مدرسی طباطبایی، سید حسین؛ *مکتب در فرایند تکامل*؛ ترجمه هاشم ایزدپناه، چ ۳، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۶.
۲۸. مسعودی، علی بن حسین؛ *اثبات الوصیه*؛ نجف: بی نا، ۱۳۷۴ق.
۲۹. معارف، مجید؛ *تاریخ عمومی حدیث*؛ چ ۱۰، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۸.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*؛ چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق [الف].
۳۱. _____؛ *تصحیح اعتقادات الامامیه*؛ تحقیق حسین درگاهی، تهران: بی نا، ۱۴۱۳ق [ب].
۳۲. موسوی بجنوردی، محمد کاظم؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی؛ *فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر به رجال النجاشی*؛ چ ۶، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
۳۴. نوبختی، حسن بن موسی؛ *فرق الشیعه*؛ ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۳۵. ولوی، علی محمد؛ *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*؛ تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۶.